

آیا انقلاب اقتصادی ایران به ثمر خواهد نشست؟

بسیاری از ابزارهای بستر ساز اقتصاد، آزادساز بازار، سامانده محیط کسب و کار و آورنده ثبات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی، هم اکنون در دست دولت، مجلس و مجمع تشخیص است.



نظام نیز اظهار داشتند: "هم مجلس، هم دولت، هم قوه قضاییه و هم خود ما مقصریم."

بار بر دوش دولت نهم

پرواضح است که در کنار تقصیر مجلس و مجمع تشخیص، تقصیر دولت نهم سنگین تر است.

برنامه های دولت جدید با توجه به مصوبه های هیأت دولت، اقدامات دستگاه های اجرایی و تدوین و ارائه لوایح و قوانین (مانند قانون بودجه و متمم های آنها)، با سیاست های کلی اصل ۴۴ هماهنگ نمی باشند. بسیاری از متمم های بودجه، صریحا در تعارض با سند چشم انداز و سیاست های اصل ۴۴ و ورود یا توسعه بخش خصوصی است. خود اصل کسری بودجه - که در ۳۰ سال اخیر، سال به سال افزایش یافته - و افزایش بی رویه نقدینگی، دو پدیده ای هستند که به شدت به اقتصاد کشور و واحدهای خصوصی فعلی صدمه می زند - چه رسد به ایجاد واحدهای جدید. نکته آن که، این ابزارها هم اکنون در دست دولت، مجلس و مجمع تشخیص است. در این میان، رئیس جمهور عزیزمان نیز تقصیر را به گردن قبلی ها انداخته و می گوید: "اجرای سیاست های اصل ۴۴ چیزی نیست که ظرف دو ماه اتفاق بیفتد و همه چیز عوض شود؛ این اقتصاد ظرف ۶۰ یا ۷۰ سال به صورت دولتی شکل گرفته و نمی تواند در خلال یکی دو سال، مردمی شود." طبیعتا ایشان درست می فرمایند، ولی آیا کار را نباید شروع کرد؟ معلوم نیست مشکلات ۲۰ سال اخیر و این پشت گوش انداختن ها و حتی عدم استفاده از ابزارهای موجود، در نهایت چه سرانجامی را برای اصل ۴۴ رقم خواهد زد.

نگاه دولتی و بی اعتمادی به مردم

درست است که موانع بازدارنده اجرای کامل و مؤثر اصل ۴۴، گوناگون و متنوع هستند، ولی مهمترین مانع، نگاه و تفکر دولتمردان (در تمامی قوا) به اقتصاد ایران است که از همیشه دولتی تر شده است. در حالی که مسوولان حاضر، به ظاهر نشان داده اند که مایل به ورود بخش خصوصی به حوزه های ممنوعه و واگذاری بخش عمده ای از دارایی های دولت به آن هستند، اما به نظر نمی رسد هنوز اصل بخش خصوصی و مردمی را پذیرا باشند و علاقه ای صمیمانه به انتقال مدیریت به بخش خصوصی داشته باشند. در واقع، با وجود در اختیار داشتن ابزارهای حاکمیتی و اقتصادی فراوان، قوای سه گانه کمترین تلاشی جهت مهیا نمودن بسترهای لازم برای توسعه فعالیت بخش خصوصی نمی کنند. به موازات، بخش خصوصی و مردمی واقعی، هیچ کدام از دولت های پس از جنگ را باور نداشته اند، ولی اگر روزی ای هم بود - گزارش بدیم - باورها حتی در حال حاضر کمتر هم شده اند.

بهبود گستره فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد کشور - خواه در قالب اصل ۴۴ یا دیگر روش ها و رویکردها - نیازمند بهبود محیط کسب و کار و شکل گیری واحدهای توانمند اقتصادی است که الزامات متعددی را خاطر نشان می سازد. برخی از این الزامات که بلافاصله در کوتاه مدت قابل حصول هستند، عبارتند از:

- کاهش تورم - این پدیده خانمان سوز با رعایت انضباط پولی و مالی دولت و قطع کسری بودجه و رشد بی رویه و اعجاب انگیز نقدینگی، از میان خواهد رفت.
- حذف نقش دولت در قیمت گذاری بازار کالا و خدمات و بازارهای مالی - و به عبارتی، آزادسازی نظام قیمت ها.
- ایجاد نظام پاران ای عادلانه و هدفمند در کنار نظام آزاد قیمت ها (تنها برای آنهایی که با معیارهای از قبل تعیین شده "استحقاق" دارند - حتی در بازار انرژی کشور).
- کاهش و نهایتا حذف دیوان سالاری و بوروکراسی دولتی.
- مدیریت مؤثر و ترویج یک نظام شایسته سالار در دولت، مجلس و واحدهای دولتی.
- تشویق انضباط خاص نهادها، سازمان ها و مراجع دولتی و همچنین بخش عمومی.
- بکارگیری مصوبه های بستر ساز خصوصا در دولت.

نزدیک به ۲۰ سال از تمایل به اجرای خصوصی سازی، سیاست های غیردولتی کردن جامعه، آزادسازی و میل به منطقی کردن اقتصاد ایران می گذرد، اما همچنان اندر خم یک کوچه ایم! شواهد امروز نشان می دهند که در این مدت به نتایج مناسب و درخوری در این زمینه ها دست نیافته و انتظارات و اهداف مورد نظرمان محقق نشده اند. در واقع، همواره در دولت های پس از جنگ، از کاهش دخالت دولت در عرصه های اقتصادی سخن به میان آورده ایم، اما در عمل شاهد بزرگتر شدن دولت و دخالت های بیشتر در عرصه های مختلف بوده و هستیم. شاهد آن که تنها طی سال های ۷۰ تا ۸۵، بیش از ۴۰ برابر میزانی که خصوصی سازی شده، سرمایه گذاری های دولت رشد کرده است. بودجه کل کشور نیز می رود تا به ۱۰۰ درصد ارزش تولیدات کشور برسد.

با فریه شدن دولت، نه تنها دخالت و تصدی دولت ها در تمامی بازارها افزایش یافته، بلکه بهره وری و پویایی جامعه را نیز سلب کرده است. در این میان، در دولت محترم حاضر، این دخالت ها شدت بیشتری یافته است. با دخالت در بازار کار (با افزایش حداقل دستمزدها برای نیروهای قراردادی)، بازار کالا (از طریق اعمال قیمت گذاری و یا امتناع از آزاد کردن قیمت ها) و بازار مالی (با تصمیمات نرخ بهره بانکی و تخصیص ها)، فضا برای فعالیت اقتصاد آزاد و مردمی، اجرای سیاست های اصل ۴۴ ابلاغیه مقام معظم رهبری و شکوفایی اقتصاد ایران تنگ تر شده است. البته تأکید کنیم که در دوره های ریاست جمهوری قبلی هم فعالیت های دستوری و تحدیدکننده رواج داشته است، ولی طبیعتا در تمامی این فضاها محدود شده، ابتکار عمل از بخش خصوصی واقعی سلب شده و حتی واحدهای موجود، قادر به ادامه فعالیت ها و یا گسترش خود نبوده و نیستند. آنچه مسلم است، جثه و سایه سنگین اقتصاد دولتی و غیررقابتی، هر گونه تلاش برای ایجاد واحدهای جدید مردمی (بند الف سیاست های اصل ۴۴) و خصوصی سازی بنگاه های موجود دولتی (بند ج) را با شکست مواجه خواهد کرد.

البته وظیفه دولت نهم با ابلاغیه مقام معظم رهبری که به حق "انقلاب اقتصادی" نام گرفته است، بیشتر شده است. از دو سال پیش که بینش جدیدی از خصوصی سازی و توسعه بخش خصوصی (و حتی تعاونی) تحت عنوان سیاست های کلی اصل ۴۴ در کشور آغاز شد، همه امیدوار بودند تا این مجموعه جدید بتواند به نتایج روشن و قابل قبولی منتج شود. در نهایت نیز مجموعه این سیاست ها می باید توسعه متوازن اقتصادی - اجتماعی - سیاسی را رقم می زد که سرآغاز انقلاب چشم انداز ۲۰ ساله فرض می شد. ولی در حال حاضر، هیچ مدرک مستدلی از اجرایی شدن سیاست های اصل ۴۴ به چشم نمی خورد. هنوز پاسخ های مطمئن و گزارش مبسوطی در این خصوص که آیا دولت، اخیرا در بخش هایی غیر از صدر اصل ۴۴ به صورت مستقیم و غیر مستقیم وارد شده یا خیر، آیا ۲۰ درصد کاهش سالانه در فعالیت های دولت تحقق یافته، بخش خصوصی واقعی به صنایع مادر ورود پیدا کرده، سهم بخش تعاون در تولید به چند درصد رسیده و ... نمی توان یافت. در واقع، در کنار اصل ۴۴، اصل فراموشی و سردرگمی بر مدیریت کشور حاکم شده است.

همه مقصریم!

چندی پیش، رهبر معظم انقلاب، جمع کثیری از مسوولان نهادهای را که به نحوی با این مسأله درگیر بودند، گرد هم آوردند. رهبر گرانقدر، در این گردهمایی تأکید فرمودند که اقدامات انجام گرفته برای اجرای سیاست های اصل ۴۴، رضایت بخش نبوده که بی توجهی به نقش این سیاست ها در ایجاد تحول عظیم اقتصادی در کشور، برداشت های مختلف و نرسیدن به یک درک مشترک در بخش ها و دستگاه های مختلف، از مهمترین دلایل آن هستند. از سوی دیگر چندی پیش، رهبر انقلاب در بیانی ایراد فرموده بودند که:

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن

روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت

جالب است که در آخرین روزهای سال ۸۵ و کمتر از دو هفته پس از انتقاد رهبری به روند کند اجرای سیاست های اصل ۴۴، رئیس محترم مجمع تشخیص مصلحت

باید این مسأله را نیز خاطر نشان کنیم که لزوماً نباید منتظر یک لایحه یا طرحی بود و انتظار معجزه داشت - لایحه ای که در بررسی ها آشکار خواهد شد، نیاز به بازنگری وقت گیر و طولانی مدت دارد. هم اکنون هم بسیاری از ابزارهای بستر ساز، آزاد ساز و سامانده در دست دولت و مسؤولان سایر قواست که بهره برداری درست از آنها، نیاز به هیچ لایحه و طرحی ندارد. سخن آخر آنکه، به نظر ما در دو سال اخیر، آقای رییس جمهور، تصمیمات قاطعانه و شجاعانه ای گرفته اند که خوب یا بدش را تاریخ ارزیابی خواهد کرد. ولی مهم آن است که اگر ایشان بخواهند و باور داشته باشند، می توانند با ابزارهای موجود و با کمک مشاوران آگاه و عالم، انقلاب اقتصادی ایران را با سرعتی بی نظیر تحقق بخشند. مطالب مشابه را در صفحات ۱۷ تا ۲۲ همین شماره بخوانید. ■

به موازات، الزاماتی که دستیابی به آنها در بلندمدت مقدور است، عبارتند از:
 □ قانون زدایی و اصلاح قوانین و مقررات مزاحم با سرعت مطمئنه (مانند قانون کار)، نوسازی قوانین موجود (مانند قانون تجارت) و اجرای مؤثر قوانین مدرن (مانند قانون بازار اوراق بهادار).
 □ پیوند کار با اقتصاد جهانی و بهره برداری از مزیت های جهانی شدن.
 □ توسعه متوازن در تمامی ابعاد ملی، شامل اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و سیاست.
 نکته آن که، دمکراسی اقتصادی بدون مردم سالار شدن سایر ابعاد این پیکره بزرگ، میسر نخواهد شد و قضیه را نباید تک بعدی نگاه کرد.
 □ ایجاد ثبات در حوزه سیاست داخلی و همچنین سیاست خارجی.

بهار سرنوشت

دولت در خصوص مسأله بنزین با پارادوکسی اقتصادی روبه رو شده است که در یک سوی آن، مصرف بی رویه و خسارت های کلان و در سوی دیگر آن، احتمال بروز موجی از نارضایتی عمومی قرار دارد.



بنزین و ایجاد دیواری در برابر حرکت پرسرعت مصرف بی رویه آن است. در کنار این راهکار دولت، برخی نظریه پردازان و کارشناسان مستقل، همواره راهکار واقعی کردن قیمت بنزین به صورت آرام و تدریجی را پیشنهاد کرده اند.

اما تاکنون دولت و مجلس حتی نسبت به بررسی و تجزیه و تحلیل این راهکار علاقه نشان نداده اند. شاید بتوان ترس از تبعات اجتماعی ناشی از هم سطح شدن نرخ بنزین در ایران با قیمت های جهانی را از دلایل اصلی این بی علافگی دانست.

دولت و پارادوکسی بنزین

تاکنون یازده مانع جدی در مقابل اجرای طرح سهمیه بندی بنزین عنوان شده است که رفع آنها زمانی طولانی را می طلبد. عدم تحویل حداقل دو میلیون کارت سوخت خودرو و ۴ میلیون کارت سوخت موتورسیکلت، عدم تجهیز بیش از ۲۰۰ جایگاه سوخت به امکانات مخابراتی مورد نیاز طرح کارت هوشمند، عدم تجهیز حداقل ۴۵۰ جایگاه سوخت به دستگاه های کارت خوان، شفاف نبودن نرخ مازاد بر جیره و میزان سهمیه واقعی هر گروه از مصرف کنندگان، احتمال مقاومت عده ای از دارندگان جایگاه های سوخت به دلیل کاهش میزان درآمد، ابهام در توفیق بخش نرم افزاری طرح، عدم آشنایی بسیاری از مردم با نحوه استفاده از کارت هوشمند و عدم تادین سازوکاری مطالعه شده برای مقابله با تبعات اجتماعی و اقتصادی ناشی از اجرای این طرح، از پراهمیت ترین موانع موجود بر سر راه طرح مدیریت مصرف سوخت کشور می باشد. در مقابل، دولت که تبعات اجتماعی ناشی از جیره بندی را باید تحمل کرده و برای آن تدابیری بیاندیشد، سعی دارد همه امکانات و پتانسیل هایش را برای کسب نمره قبولی در این آزمون دشوار به کار گیرد. این در حالی است که وضعیت نرخ مازاد بر سهمیه و چند و چون سهمیه قابل مصرف هر گروه از مصرف کنندگان، هنوز مشخص نشده است. اما آن گونه که شواهد و قرائن دلالت می کند، بنزین مازاد بر سهمیه در قیمتی بین ۳۵۰ تا ۴۸۰ تومان برای هر لیتر به مصرف کنندگان عرضه خواهد شد. بنزین جیره ای نیز به بهای یکصد تومان به فروش خواهد رسید. به هر صورت، دولت به عنوان بازوی اجرایی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، اکنون بر سر پرونده بنزین با پارادوکسی اقتصادی روبه رو شده است که در یک سوی آن، مصرف بی منطق و در سوی دیگر، احتمال ایجاد موجی از نارضایتی در میان طبقات گوناگون اجتماعی دیده می شود. این در حالی است که در صورت اجرا نشدن طرح سهمیه بندی بنزین، در سال جاری باید ۹ میلیارد دلار صرف واردات بنزین شود. لذا دولت باید برای مهار کردن اسب سرکش مصرف بنزین چاره ای بیاندیشد. در غیر این صورت، همه برنامه ها و آمال و آرزوهای ایران توسعه یافته، خاصه در چشم انداز بیست سال آینده، بر اثر جولان این اسب سرکش، لگدمال خواهد شد. ■

بر اساس قانون بودجه سال ۸۶، دولت موظف بود از ابتدای خرداد ماه امسال، بنزین را به شکل سهمیه بندی و با نرخ هر لیتر یک هزار ریال عرضه کند. اگرچه اجرای سهمیه بندی به اواسط این ماه موکول شد، اما همچنان کارشناسان بی صبرانه در انتظار رصد اثرات ناشی از این طرح هستند. به موازات، با سپری شدن ساعت های باقیمانده تا اجرای نهایی سهمیه بندی بنزین، گمانه زنی ها حول محور آینده مصرف و مدیریت بنزین در کشور، افزایش یافته است.

عطش مصرف!

لزوم مدیریت مصرف بنزین در کشور از حداقل ۱۶ سال پیش و با احراز شواهدی مبنی بر لزوم تصحیح قیمت و رشد بی منطق مصرف این فرآورده، در دستور کار دولتمردان کشور قرار گرفت. در پایان جنگ تحمیلی، تولید بنزین به دلیل خسارت های فراوان وارد شده به تأسیسات پالایشی و تولیدی، به ۱۵ میلیون لیتر در روز رسیده بود. در همان زمان، یک سوم کل تولید داخلی یعنی حدود ۵ میلیون لیتر بنزین، به صورت روزانه برای تأمین نیازهای داخلی وارد می شد. در سال ۱۳۷۳ با اتمام برنامه اول توسعه، تولید این فرآورده مهم به دلیل راه اندازی پالایشگاه های جدید به حدود ۲۹ میلیون لیتر در روز رسید. اما در همان روزها، رشد بی منطق مصرف واردات روزانه نزدیک به ۲ میلیون لیتر بنزین را الزام آور ساخته بود. این حجم واردات پس از مدتی و در سال ۷۶، به پنج میلیون و ۸۰۰ هزار لیتر در روز رسید و به عنوان رکوردی نامبارک در کارنامه برنامه دوم ثبت شد - برنامه ای که طی دوره اجرایی آن، در مجموع ۷ میلیارد لیتر بنزین برای رفع عطش مصرف بی رویه وارد و میلیاردها دلار یارانه برای آن اختصاص می یافت. در برنامه سوم نیز رشد مصرف و واردات بنزین با شدت بیشتری ادامه یافت، به طوری که میزان واردات روزانه بنزین از ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار لیتر در سال نخست برنامه، با رشدی حیرت انگیز به ۲۲ میلیون و ۷۰۰ هزار لیتر در سال پایانی برنامه رسید. طی برنامه سوم، در مجموع ۲۲ میلیارد و ۴۰۰ هزار لیتر بنزین از طریق واردات به شبکه مصرف کشور تزریق شد. اکنون و در شرایطی که بیش از دو سال از آغاز برنامه چهارم می گذرد، با وجود تولید روزانه ۴۵ میلیون لیتر بنزین در کشور، مصرف روزانه ۷۵ میلیون لیتر از ۳۰ میلیون لیتر کسری که بی تردید با اختصاص میلیاردها دلار از ثروت ملی باید از خارج وارد شود، حکایت دارد.

تحقیقات متعدد کارشناسان و برنامه ریزان کشور تأیید کرده اند که اگر روند مصرف بی منطق فعلی بنزین تداوم یابد، تا زمانی که چندین دور و در ۲۰ سال آینده - یعنی درست زمانی که قرار است ایران بر اساس سند چشم انداز، قدرتمندترین اقتصاد منطقه باشد - باید تمامی ارز حاصل از فروش نفت خام را تقدیم پالایشگاه های خارج کنیم تا چرخ اتومبیل های ایرانیان از حرکت باز نایستد. لذا، احتمال ظهور بحرانی فراگیر در عرصه اقتصاد ملی در اثر تداوم سوء مصرف بنزین، برنامه ریزان کشور را به تدوین طرحی اساسی برای مدیریت مصرف سوخت واداشت. حاصل این تدبیر، کلید خوردن پروژه معروف به "کارت هوشمند" بود که با وجود اقدامات قابل تقدیر انجام شده، تحقق کامل آن همچنان با موانع و چالش های مهمی روبه رو است. بر اساس تدبیر و تصمیم برنامه ریزان دولتی، جیره بندی یا آنگونه که در ادبیات مدیران ایرانی از آن با واژه محترمانه "سهمیه بندی" یاد می شود، راهکار و چاره مدیریت مصرف